

پیش بینی بلوغ عاطفی بر اساس الگوهای فرزندپروری و حمایت اجتماعی ادراک شده در دانش آموزان دارای اختلال یادگیری

نجمه عبدالهی

فارغ التحصیل کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و تحقیقات شیراز

نام نویسنده مسئول:

نجمه عبدالهی

چکیده

پژوهش حاضر با هدف پیش بینی بلوغ عاطفی بر اساس الگوهای فرزندپروری و حمایت اجتماعی ادراک شده در دانش آموزان دارای اختلال یادگیری انجام شد. طرح پژوهش از نوع همبستگی بود. جامعه آماری دربرگیرنده تمام دانش آموزان دارای اختلال یادگیری بود که در مقطع دوره دوم متوسطه در حال تحصیل بودند و نمونه پژوهش تعداد ۱۷۵ نفر بود که به روش نمونه گیری هدفمند انتخاب شدند. ابزار پژوهش شامل مقیاس بلوغ عاطفی (EMS)، پرسشنامه شیوه های فرزندپروری بامریند و پرسشنامه ی حمایت اجتماعی ادراک شده چند بعدی (MSPSS) بود. تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از نرم افزار SPSS ۲۰ و در سطح استنباطی با آزمون های ضریب همبستگی پیرسون و آزمون تحلیل رگرسیون چند گانه به آزمون فرضیه های پژوهش پرداخته شد. نتایج نشان داد شیوه های فرزندپروری در کل ۱۷ درصد از واریانس نمرات بلوغ عاطفی را تبیین می کند. بعد اقتدار منطقی به صورت منفی و معناداری قادر به پیش بینی بلوغ عاطفی می باشد. همچنین حمایت اجتماعی ۱۷ درصد از واریانس نمرات بلوغ عاطفی را تبیین کرده و هر دو بعد حمایت خانواده و حمایت دوستان به صورت منفی و معنادار قادر به پیش بینی بلوغ عاطفی می باشد.

واژگان کلیدی: بلوغ عاطفی، سبک فرزندپروری، حمایت اجتماعی ادراک شده، اختلال یادگیری.

مقدمه

خانواده همواره به عنوان یکی از مهم ترین نهادهایی است که بر سلامت جسمی و روانی فرزندان تأثیرگذار است. وظیفه والدین در خانواده مراقبت از فرزندان و تربیت آنها، برقراری ارتباطات سالم اعضای خانواده با هم و کمک به استقلال کودکان می باشد. یکی از عوامل استرس زا و برهم زننده سلامت روانی اعضای خانواده، وجود افراد دارای مشکل و بیماری های روانی و جسمی در خانواده است. افرادی که از نظر جسمی یا ذهنی دارای مشکل هستند، فشارهای روانی خاصی را بر خانواده تحمیل می کنند. نحوه مقابله و مواجهه با مشکلات و معلولیت های جسمی و ذهنی یکسان نیست. ولی به طور کلی می توان پذیرفت که اکثر والدین واکنش نامطلوب از خود بروز می دهند که نوع و میزان این عکس العمل ها با توجه به جنبه های شخصیتی آنها، زمان بروز واکنش و عوامل دیگر با یکدیگر متفاوت می باشد.

کودکان زیادی هستند که علی رغم فقدان هرگونه مشکلات جسمانی و عاطفی از دشواری های شدید یادگیری رنج می برند. گاهی اوقات چنین کودکانی به عنوان بیش فعال، دارای کُکاری یادگیری- مغزی، حداقل آسیب مغزی، نارساخوان یا مبتلا به معلولیت ادراکی برچسب می خورند [۲۳].

کمیته مشاوره ملی کودکان در آمریکا ناتوانی یادگیری را به این صورت تعریف می کند: کودکان LD در یک یا چند فرایند روانی اساسی مانند درک و کاربرد زبان نوشتاری و گفتاری اختلال نشان می دهند. اختلال ها در گوش دادن، تفکر، گفتار، خواندن، نوشتن، هجی کردن و ریاضی نمود پیدا می کند و شامل شرایطی می شود که از آن به عنوان مشکلات ادراکی، آسیب مغزی، نارساخوانی، آفازی رشدی و غیره یاد می شود (فتاحی اندیل، ۲۰۰۷). اختلالات یادگیری در حالی ۵ درصد کودکان سنین مدرسه را شامل می شود که اغلب سبب عدم موفقیت در تحصیل و در برخی موارد منجر به دلسردی، عزت نفس پایین، سرخوردگی مزمن و روابط ضعیف با همسالان می گردد [۱۲]. یکی از عوامل موفقیت در پیشرفت و رشد دانش آموزان، رشد و بلوغ عاطفی است. بلوغ عاطفی^۱ جریانی است که طی آن شخصیت فرد بطور مداوم برای احراز بیش از پیش سلامت عاطفی، از لحاظ روانی و فردی می کوشد (دوتا، چتریا و سونی، ۲۰۱۳). هفت مؤلفه ی صمیمیت، همدلی، ابراز وجود، ثبات روانی، استقلال، تعادل روانی و توانایی رعایت مورد عاطفی را به عنوان تعریف کاملی از بلوغ عاطفی معرفی می کنند. بلوغ عاطفی ناشی از تحقق این درک است که هیچ چیز یا هیچ کس دیگری نتواند فرد را بیازارد، تحریک کند و یا عصبانی نماید، مگر اینکه خود فرد این اجازه را به آن چیز یا کس بدهد. اما بلوغ صرفاً به معنای قابلیت نگرش و عمل خاص نیست، بلکه توانایی لذت کامل از آنها را هم شامل می شود. برجسته ترین علامت بلوغ عاطفی توانایی تحمل تنش است و یک علامت دیگر، بی تفاوتی به برخی از انواع محرک ها است که بر فرد، اثر می گذارد و او را بی حوصله یا دستخوش احساسات می نماید. به علاوه شخص بالغ از نظری عاطفی پیوسته دارای گنجایش شادی و تفریح است. او از کار و تفریح، هر دو لذت می برد و توازن بین آنها را حفظ می نماید [86].

ایمانی و محب، (۱۳۸۸) در بررسی رابطه بین بلوغ عاطفی مادران با اختلالات رفتاری مقطع ابتدائی در ۱۰۳۲ مادر در شهر تبریز نشان دادند که بلوغ عاطفی مادران با اختلالات رفتاری فرزندانشان رابطه معناداری دارد. همچنین بین تمام مؤلفه های بلوغی عاطفی مادران با میزان اختلالات رفتاری فرزندان رابطه معنادار یافت شد. حال آنکه عوامل زیادی در به وجود آمدن و رشد بلوغ عاطفی نوجوانان تأثیرگذار است. یکی از این عوامل خانواده و شیوه های والدگری می باشد (هومن و همکاران، ۱۳۹۰). ناتوانی های یادگیری می تواند عامل آسیب پذیری فرد باشد (حقوقی، ۲۰۰۴). مهمترین مسئله و شاید از مشکل آفرین ترین مسائل مربوط به یک کودک دچار ناتوانی در خانواده، بعد تربیتی اوست که ممکن است در بلوغ عاطفی وی نیز تأثیر بسزایی بگذارد (نریمانی و همکاران، ۱۳۸۶). ارتباط والدین و فرزندان از جمله موارد مهمی است که سالها، نظر صاحب نظران و متخصصان تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است. خانواده نخستین پایگاهی است که پیوند بین کودک و محیط اطراف او را به وجود می آورد. شیوه های فرزندپروری به عنوان مجموعه از رفتارها که تعاملات والد-کودک را در طول دامنه گسترده ای از موقعیت ها توصیف می کند و فرض شده است که یک جو تعاملی اثر گذار است که نقش مهمی در رشد روانی کودکان ایفا می نماید (رضایی و خداخواه، ۱۳۸۸). در واقع فرزندپروری فعالیتی پیچیده و در برگیرنده رفتارهای خاصی است که کودک را تحت تأثیر قرار می دهد. سبک فرزندپروری ادراک شده، ادراکی است که فرزند از سطوح درخواست کنندگی و پاسخدهی والدین، همراه با سه حیطه ای اقتدار منطقی، استبدادی و آزادگذاری به دست می آورد. تجربیات کودکان با خانواده هایشان و رفتارهای فرزندپروری والدین در سنین پیش از دبستان تأثیر بسزایی در شکل گیری ظرفیت آنان برای سازش یافتگی در برخورد با همسالانشان دارد .

فرامرزی و همکاران (۱۳۹۲) در بررسی مقایسه ی سبک های دلبستگی و شیوه های فرزندپروری مادران دانش آموزان عادی و دانش آموزان با اختلال یادگیری، نشان دادند که در دو شیوه ی فرزندپروری سهل گیرانه و مقتدرانه بین دو گروه عادی و با اختلال یادگیری تفاوت معناداری دیده شد. همچنین بهمنی (۱۳۸۷) در پژوهش خود نشان داد که نمرات والدین در شیوه های فرزندپروری مقتدرانه بین دو گروه کودکان عادی و نارسانویس متفاوت است و والدین دانش آموزان عادی نمره ی بیشتری در این شیوه بدست آورده اند. به طور کلی بیشتر

1- emotional maturity

2- Dutta., Chetia, & Son,

مادران کودکان دچار ناتوانی های یادگیری در مقایسه با مادران کودکان عادی از شیوه های فرزندپروری سهل گیرانه و مستبدانه استفاده می کنند [84].

وانگوا^۳ (۲۰۱۴) نیز در بررسی موضوعی تحت عنوان رابطه سبکهای فرزندپروری و سازگاری علمی و رفتاری در نوجوانان شهری چینی، پژوهشی را انجام داد. نتایج نشان داد که اکثر پدر و مادر چینی سبک های فرزندپروری مطلوب، مانند سبک های فرزندپروری دموکراتیک یا معتبر اتخاذ می کنند. شیوه های فرزند پروری دموکراتیک، شیوه ای بهینه در میان پدر و مادر پسران شهرهای چینی است، زیرا فرزندان مادران دموکراتیک، دارای پیشرفت تحصیلی بهتر هستند. ویلسون^۴ و همکاران (۲۰۰۷) در پژوهش خود نشان دادند کودکان سنین مدرسه، بزرگسالان دارای اختلال یادگیری و کودکانی که در معرض اختلال یادگیری هستند به طور مشکوک دلبستگی ایمن کمتر و دلبستگی ناایمن بیشتری در مقایسه با کودکان عادی دارند. والدین کودکان با ناتوانی های خاص، به دلیل شرایط خاصی که در مسیر پرورش کودک خود دارند، تجارب مختلفی نسبت به والدین دیگر خواهند داشت. ناتوانی های کودکان واکنش هایی مانند خشم، انکار، احساس گناه، اندوه، بی کفایتی، حمایت بیش از حد، طرد، همانندسازی با کودک ناتوان و عدم تحمل کودک را در والدین بر می انگیزد (کاکاوند، ۱۳۸۵). دانش و همکاران (۱۳۹۳) در بررسی تاثیر سطوح خشم و شیوه های فرزندپروری مادران کودکان دچار ناتوانی های یادگیری و عادی بر خودپنداره فرزندان، نشان دادند مادران کودکان دچار ناتوانی های یادگیری در مؤلفه های احساس خشم، واکنش خشمناک، برون ریزی خشم، درون ریزی خشم با مادران عادی تفاوت معناداری داشتند. خشم مادران در رابطه میان ناتوانی یادگیری و شیوه های فرزندپروری نقش تعدیل کننده ندارد.

براساس نظریه بامریند (۱۹۹۱)، سبک های فرزندپروری به عنوان واسطه ی بین متغیرهای هنجاری آنان و جامعه پذیری کودکانشان عمل می کند. سبک های فرزندپروری هم دارای نقش حمایتی و هم غیرحمایتی هستند که البته پیامد به کارگیری هر یک از آنها بر تحول فرزند متفاوت است. از مفاهیم دیگری که ممکن است با بلوغ عاطفی دانش آموزان ارتباط داشته باشد حمایت اجتماعی ادراک شده^۵ می باشد. حمایت اجتماعی ادراک شده از ارزیابی شناختی فرد از محیط و روابطش با دیگران شکل می گیرد. اگر محیط شرایطی را فراهم کند که از باورهای مثبت نوجوانان حمایت شود عملکرد آنان در حوزه های مختلف بهینه و سازش یافته می شود (بندورا^۶، ۱۹۹۷). مفهوم حمایت اجتماعی ادراک شده به حمایت از منظر ارزیابی شناختی فرد از محیط و روابطش با دیگران می نگرد. نظریه پردازان حمایت اجتماعی ادراک شده بر این امر اذعان دارند که تمام روابطی که فرد با دیگران دارد حمایت اجتماعی محسوب نمی شوند. به بیان دیگر روابط منبع حمایت اجتماعی نیستند. مگر آنکه فرد آنها را به عنوان منبعی در دسترس یا مناسب برای رفع نیاز خود ادراک کند. گاهی کمک هایی که به فرد می شود نامناسب و بد موقع است یا اینکه خلاف میل خود فرد است، لذا نه خود حمایت، که بیشتر ادراک فرد از حمایت است که مهم است [74].

حمایت اجتماعی به عنوان قوی ترین منبع بیرونی جهت تثبیت نوجوانان به خصوص دانش آموزان می تواند باشد و در نتیجه حمایت اجتماعی می تواند به فرد قدرت رویارویی با شرایط سخت و دشوار را بدهد. حمایت اجتماعی شامل افرادی است که در موقعیت های استراتژیک قرار گرفته اند تا بخصوص در وضعیت های بحرانی یا مواقع نیاز به آنان کمک کنند (عطاردی، ۲۰۰۷). تبریزی و راضی (۱۳۸۶) نشان دادند که بین حمایت اجتماعی و سلامت روانی رابطه معنی داری وجود دارد. از بین منابع حمایتی، حمایت اجتماعی خانواده تأثیر بیشتری نسبت به حمایت دوستان و سایر افراد دارد. در مطالعه لنجلند^۷ و همکاران (۲۰۱۱) مشخص شد که کیفیت حمایت اجتماعی ادراک شده با افزایش احساس همبستگی بین افراد، سبب بهبود سلامت روانی آنها می شود. لاندمن پیترز^۸ و همکاران (۲۰۰۵) در بررسی پیرامون حمایت اجتماعی نشان دادند که سطوح بالاتر حمایت اجتماعی با سطوح پایین تر افسردگی و اضطراب، مرتبط است و تصور می شود که حمایت اجتماعی به عنوان سپری ضربه گیر در مقابل استرس عمل می کند. کورنمان^۹ و همکاران (۲۰۰۳) در بررسی رابطه حمایت اجتماعی و سلامت روان به تأثیر آشکار حمایت اجتماعی ادراک شده بر سلامتی و آسایش روانی را تأکید نموده اند. با توجه به مطالب عنوان شده و اهمیت مشکلات روانشناختی کودکان دچار اختلال یادگیری و مشکلات ایجاد شده برای والدین، می توان گفت دانش آموزان دارای اختلالات یادگیری دارای مشکلات روانشناختی گوناگونی بوده و بر اعضای خانواده فشار روانی وارد می آورند که این فشار روانی می تواند زمینه تغییر شیوه های فرزندپروری را فراهم آورد. بر این اساس پژوهش حاضر با هدف پیش بینی بلوغ عاطفی بر اساس الگوهای فرزندپروری و حمایت اجتماعی

3- Wanga

4- Wilson

5- perceived Social Support

6-Bandora

7 -Langeland

8 -Landman-Peters

9-Cornman

ادراک شده در دانش آموزان دارای اختلال یادگیری انجام می شود که جهت تحقق این هدف فرضیه زیر را مورد آزمون قرار می دهد: الگوهای فرزندپروری و حمایت اجتماعی ادراک شده پیش بینی کننده ی بلوغ عاطفی در دانش آموزان دارای اختلال یادگیری می باشند.

اهمیت و ضرورت پژوهش

سالهاست که نوجوانی دورانی دشوارتر از دوران کودکی محسوب می شود. قبل از هر چیز دوران تغییرات سریع جسمانی، جنسی، روانی، شناختی و اجتماعی است. نوجوانی دوره ای از زندگی است که نخستین تجارب زندگی در حساس ترین دوران رشد انسان رخ می دهد. آینده نگری، شور، عشق، رابطه جنسی، تحصیل و شغل آینده و تثبیت هویت، همه در این دوران شکل می گیرند [46]. اختلال های یادگیری در کودکان، پیوند بین والدین و کودک را دستخوش تغییر می نماید، زیرا والدینی که کودک دارای اختلال یادگیری دارند، دچار مشکلات فراوانی می شوند و این موضوع رابطه مراقبتی و صمیمانه والد- فرزند را دستخوش مشکلات زیادی می کند [39].

ویتار^{۱۰} (۲۰۰۵) نشان داد که بسیاری از مشکلات یادگیری در مدرسه می تواند پیش بینی کننده ی مشکلات قبل از مدرسه (چگونگی رفتار والدین، چگونگی پاسخ دهی آنها و...) باشد. غالباً کودکان دارای اختلال یادگیری متعلق به خانواده هایی هستند که در دوران رشد خود پیوندهای عاطفی لازم با والدین خود نداشته اند؛ به عبارت دیگر این کودکان از نظر ارتباطات عاطفی- روانی با پدر و مادرشان خاطرات و تجارب خوشایندی ندارند. آنها در بسیاری از موارد از سوی والدین مورد سرزنش، تحقیر، تهدید و احیاناً تنبیه بدنی واقع شده اند [1]. به این ترتیب خانواده، به عنوان مهم ترین شکل دهنده پیشینه هر کودک، می تواند جز اساسی ترین موارد پژوهشی باشد. با توجه به مجهولاتی که در زمینه شرایط تجربه شده توسط والدین کودکان دچار ناتوانی های یادگیری وجود دارد، ضروری به نظر می رسد تا اطلاعاتی در این زمینه جمع آوری شود. تردیدی نیست که خانواده و رفتار پدر و مادر اثرات مستقیم و مهمی بر تحصیلات کودک و ناتوانی های یادگیری و مهارت های زبان آنان دارد.

ناتوانی یادگیری و عوامل دیگری مانند ناتوانی در انجام تکالیف نوشتنی، حفظ کردن مطالب و ناکارآمدی ادراک همراه به حالت های عاطفی منفی به رفتارهای اجتنابی در کودکان منجر می شود [86].

از پژوهش ها و مطالعات انجام گرفته استنباط می شود که والدین دانش آموزان مبتلا به اختلال یادگیری در زمینه ی شیوه های فرزندپروری با والدین دانش آموزان عادی تفاوت دارند. از این رو با توجه به اهمیتی که دوران بلوغ به خصوص بلوغ عاطفی در نوجوانان دارد و همچنین نقش و جایگاه خانواده در رشد و پرورش بلوغ عاطفی نوجوانان، و اهمیت حمایت اجتماعی ادراک شده، این پژوهش نیز با هدف پیش بینی بلوغ عاطفی بر اساس الگوهای فرزندپروری و حمایت اجتماعی ادراک شده در دانش آموزان دارای اختلال یادگیری انجام گرفته است.

فرضیه های پژوهش

- ۱- الگوهای فرزندپروری پیش بینی کننده ی بلوغ عاطفی در دانش آموزان دارای اختلال یادگیری می باشند.
- ۲- حمایت اجتماعی ادراک شده پیش بینی کننده ی بلوغ عاطفی در دانش آموزان دارای اختلال یادگیری می باشند.

تعاریف اصطلاحات نظری

بلوغ عاطفی

رامسدن^{۱۱} (۲۰۰۰) تعریف کامل از بلوغ عاطفی را هفت مولفه صمیمیت، همدلی، ابراز وجود، ثبات روانی، استقلال، تعادل روانی و توانایی رعایت مورد عاطفی می داند. لیو^{۱۲} (۲۰۰۷) بلوغ عاطفی را ناشی از تحقق این درک تعریف می کند که هیچ چیز یا هیچ کس دیگری نتواند فرد را بیازارد، تحریک کند یا عصبانی نماید، مگر اینکه خود فرد این اجازه را به آن چیز یا کس بدهد.

¹⁰- Vitaro

¹¹-Ramsden

¹²-Live

سبک های فرزندپروری

مهارت های فرزندپروری شامل یادگیری مطالبی درباره چگونگی رشد و رفتار کودکان و درک اینکه در هر سنی چه رفتاری را از آنها باید انتظار داشت، می شود. همچنین شامل یادگیری راه های مثبت و مؤثر برای کنار آمدن با رفتارهای ناشایست، کسب مهارت در اطمینان خاطر دادن و محبت کردن به فرزندان و یادگیری خوب گوش دادن و صریح و قاطع صحبت کردن نیز می شود [67].

حمایت اجتماعی ادراک شده

مفهوم حمایت اجتماعی ادراک شده، حمایت از دیدگاه ارزیابی شناختی فرد از روابطش می باشد [29].

پژوهشهای انجام شده در ارتباط با موضوع پژوهش

پژوهشهای انجام شده در داخل کشور

دانش، معنوی شاد، خوشای و حسن زاده توکلی (۱۳۹۳) در بررسی تاثیر سطوح خشم و شیوه های فرزندپروری مادران کودکان دچار ناتوانی های یادگیری و عادی بر خودپنداره فرزندان، پژوهشی را انجام دادند. بدین منظور ۸۲ نفر از دانش آموزان بین سنین ۸ تا ۱۲ سال که به مراکز مورد نظر مراجعه کرده بودند، به عنوان گروه نمونه کو. دکان دچار ناتوانی های یادگیری انتخاب شدند. مادران کودکان دچار ناتوانی های یادگیری در مؤلفه های احساس خشم، واکنش خشمناک، برون ریزی خشم، درون ریزی خشم با مادران عادی تفاوت معناداری دارند. خشم مادران در رابطه میان ناتوانی یادگیری و شیوه های فرزندپروری نقش تعدیل کننده ندارد.

ملک زاده و همکاران (۱۳۹۳) در بررسی رابطه تعاملی ابعاد فرزندپروری ادراک شده و خودکارآمدی با بهزیستی روان شناختی در نوجوانان پژوهشی را روی ۴۵۰ دانش آموز از پنج منطقه تحصیلی شمال، جنوب، مرکز، شرق و غرب تهران که با روش نمونه گیری خوشه ای انتخاب شده بودند انجام دادند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که تعامل خودکارآمدی و پذیرش طرد ادراک شده و تعامل خودکارآمدی با کنترل آزادی ادراک شده، هر دو پیش بینی کننده معنادار زیرمقیاس پذیرش خود هستند. در زیرمقیاس روابط مثبت علاوه بر تعامل خودکارآمدی با پذیرش_ طرد ادراک شده نیز به طور مجزا پیش بینی کننده های معناداری هستند.

پاکدامن و همکاران (۱۳۹۲) در بررسی سبک های فرزندپروری ادراک شده و ترس از ارزشیابی منفی در مقایسه دختران نوجوان تیزهوش و عادی نمونه ای متشکل از ۱۳۷ دختر دبیرستانی (۳۴ نفر تیزهوش؛ ۱۰۳ نفر عادی) مورد بررسی قرار دادند. یافته های آنها نشان داد: (۱) بین مؤلفه مهار سبک های فرزندپروری و ترس از ارزشیابی منفی همبستگی مثبت وجود دارد. (۲) بین مؤلفه محبت با ترس از ارزشیابی منفی همبستگی معنادار وجود ندارد. (۳) در گروه نوجوانان عادی، بعد مهار با ترس از ارزشیابی منفی رابطه معناداری نداشت، در حالی که این رابطه در گروه دانش آموزان تیزهوش مثبت و معنادار بود. (۴) محاسبه آزمون Z تفاوتی را در این همبستگی بین دو گروه نشان نداد.

فرامرزی، تقی پور جوان، دهقانی و مرادی (۱۳۹۲) در بررسی مقایسه سبک های دلبستگی و شیوه های فرزندپروری مادران دانش آموزان عادی و دانش آموزان با اختلال یادگیری، پژوهشی را انجام دادند. بدین منظور ۳۰ نفر از مادران دانش آموزان عادی و ۳۰ نفر از مادران دانش آموزان مبتلا به اختلال یادگیری به روش نمونه گیری چندمرحله ای انتخاب کردند. یافته های پژوهش نشان داد که در دو سبک دلبستگی ایمن و ناایمن دوسوگرا بین دو گروه عادی و با اختلال یادگیری تفاوت معنادار وجود دارد. همچنین در دو شیوه فرزندپروری سهل گیرانه و مقتدرانه بین دو گروه عادی و با اختلال یادگیری تفاوت معناداری دیده شد.

منصورنژاد و همکاران (۱۳۹۱) در بررسی اثربخشی مهارت های ارتباطی بر تحول بلوغ عاطفی دانشجویان دختر در آستانه ازدواج پژوهشی را روی ۳۰ دختر در آستانه ازدواج که در دو گروه آزمون و شاهد به شکل تصادفی جایگزین شدند انجام دادند. طرح این پژوهش از نوع نیمه آزمایشی بود و با آزمون کواریانس به تجزیه و تحلیل پرداخته شد و نتایج حاکی از آن بود که آموزش مهارت های ارتباطی بر بلوغ عاطفی دانشجویان تاثیر معناداری دارد.

پاکدامن، خامسان و براتی (۱۳۹۰) در پژوهشی به بررسی نقش سبک های فرزندپروری مادران در بلوغ اجتماعی نوجوانان (تیزهوش، آهسته گام و عادی) پرداختند. به این منظور ۱۹۴ دانش آموز دختر و پسر ۱۴ و ۱۵ ساله مدارس تیزهوشان (روش تصادفی ساده)؛ استثنایی (روش سرشماری) و دولتی (روش خوشه ای چندمرحله ای) شهرستان قاینات در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ انتخاب شدند. یافته ها: نتایج نشان داد که سبک اقتدار منطقی پیش بینی کننده مثبت و معنادار برای بلوغ اجتماعی و ابعاد آن می باشد. همچنین تفاوت بین گروههای هوشی از لحاظ ابعاد بلوغ اجتماعی معنی دار است. بین گروههای تیزهوش و آهسته گام؛ عادی و آهسته گام در ابعاد بلوغ اجتماعی تفاوت مثبت و معنی دار وجود دارد؛ این تفاوت بین گروه تیزهوش و آهسته گام در بعد کفایت شخصی و اجتماعی و بین گروه عادی و آهسته گام در بعد کفایت میان فردی بیشتر است. بین گروههای تیزهوش و عادی در ابعاد بلوغ اجتماعی تفاوت معنی دار وجود ندارد.

هومن و همکاران (۱۳۹۰) در بررسی عملی بودن، اعتبار، روایی و فرم یابی آزمون بلوغ اجتماعی و رابطه آن با بلوغ عاطفی در دانش آموزان دبیرستانی پژوهشی را روی ۳۵۰ دانش آموز انجام داد که نتایج تحلیل محتوای آن نشان داد که عامل های ۴ و ۱۱ با بلوغ عاطفی همبستگی دارد و ضریب همبستگی کل پرسشنامه با سیاهه بلوغ عاطفی ۰/۱۷۶ به دست آمد.

ایمانی و محب (۱۳۸۸) در بررسی رابطه بین بلوغ عاطفی مادران با اختلالات رفتاری مقطع ابتدایی در شهر تبریز ۱۰۳۲ نفر را به شیوه خوشه ای انتخاب کردند و داده های جمع آوری شده را با آزمون همبستگی پیرسون و آزمون خی دو مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. نتایج حاصل از این آزمون ها نشان داد که بلوغ عاطفی مادران با اختلالات رفتاری فرزندانشان رابطه معناداری دارد. همچنین بین تمام مؤلفه های بلوغی عاطفی مادران با میزان اختلالات رفتاری فرزندان رابطه معنادار یافت شد.

بهمنی (۱۳۸۷) در پژوهش خود نشان داد که نمرات والدین در شیوه های فرزندپروری مقتدرانه بین دو گروه کودکان عادی و نارسانویس متفاوت است و والدین دانش آموزان عادی نمره ی بیشتری در این شیوه بدست آورده اند. به طور کلی بیشتر مادران کودکان دچار ناتوانی های یادگیری در مقایسه با مادران کودکان عادی از شیوه های فرزندپروری سهل گیرانه و مستبدانه استفاده می کنند [33].

ریاحی و همکاران (۱۳۸۷) در بررسی رابطه بین حمایت اجتماعی و سلامت روان نشان دادند که سلامت روان دانشجویان پسر بهتر از دختران بوده و رابطه مستقیم و معناداری بین میزان حمایت اجتماعی و سلامت روان مشاهده شده است. علاوه بر این دانشجویان دختر، دانشجویان متعلق به طبقات اجتماعی بالاتر، و دانشجویان دین دارتر، حمایت اجتماعی بالاتری را ادراک و گزارش کرده بودند.

قائدی و یعقوبی (۱۳۸۷) در بررسی رابطه بین ابعاد حمایت اجتماعی ادراک شده و ابعاد بهزیستی در دانشجویان دختر و پسر نشان دادند که اول وجوه مختلف حمایت اجتماعی ادراک شده پیش بینی کننده های بهتری برای رضایت مندی از زندگی و بالانس عاطفی در دختران نسبت به پسران هستند. دوم آن که بهزیستی روان شناختی و اجتماعی در دختران بیشتر به وسیله حمایت اجتماعی از خانواده و در پسران بیشتر به وسیله حمایت اجتماعی از دوستان پیش بینی می شود.

تبریزی و راضی (۱۳۸۶) در بررسی رابطه حمایت اجتماعی و سلامت روانی در میان دانشجویان تهران نشان دادند که بین حمایت اجتماعی و سلامت روانی رابطه معنی داری وجود دارد. از بین منابع حمایتی، حمایت اجتماعی خانواده تأثیر بیشتری نسبت به حمایت دوستان و سایر افراد دارد. از طرف دیگر، در میان ابعاد سلامت روانی حمایت اجتماعی بیشترین رابطه را با افسردگی دارد. همچنین بررسی سایر فرضیات نشان می دهد بین وضعیت اجتماعی، اقتصادی، از یک سو و حمایت اجتماعی و سلامت روان، از سوی دیگر رابطه معنی داری وجود ندارد.

رضایی (۱۳۷۴) در بررسی بین شیوه های فرزندپروری مادران و بلوغ اجتماعی دانش آموزان بین ۲۵۵ دانش آموز با آزمون ضریب همبستگی پیرسون نشان داد که بین شیوه های فرزندپروری استبدادی مادران و بلوغ اجتماعی دانش آموزان رابطه معنی دار وجود نداشت. بین شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی مادران و بلوغ اجتماعی دانش آموزان رابطه معنی دار وجود داشت. به عبارتی با افزایش شیوه اقتدار منطقی مادران میزان بلوغ اجتماعی دانش آموزان نیز بیشتر است.

پژوهشهای انجام شده در خارج کشور

وانگوا^{۱۳} (۲۰۱۴) در بررسی موضوعی تحت عنوان رابطه سبکهای فرزندپروری و سازگاری علمی و رفتاری در نوجوانان شهری چینی، پژوهشی را انجام داد. وی بررسی رابطه بین سبک های فرزندپروری و نتایج آموزشی و رفتاری نوجوانان. در دانش آموزان کلاس هشتم در دو شهرستانها در چین، در یافت که اکثر پدر و مادر چینی سبک های فرزندپروری مطلوب، مانند سبک های فرزندپروری دموکراتیک یا معتبر اتخاذ می کنند. شیوه های فرزند پروری دموکراتیک، شیوه ای بهینه در میان پدر و مادر پسران شهرهای چینی است، زیرا فرزندان مادران دموکراتیک، دارای پیشرفت تحصیلی بهتر هستند و شرکت آنها در فعالیت های بزهکار کمتر از پسران مطرح شده توسط انواع دیگر از مادران، از جمله مادران مقتدر می باشد. فرزندان پدران دموکراتیک دستاوردهای آکادمیک بهتر از پسران از انواع دیگر پدران، از جمله پدران مقتدر دارند. همچنین در دختران از پدر و مادر استبدادی نمرات تحصیلی پایین تر و شرکت در فعالیت های بزهکار بیشتر از دختران از پدر و مادر دموکراتیک گزارش شد.

دوتا، چتریا و سونی^{۱۴} (۲۰۱۳) مطالعه ای در مورد بلوغ عاطفی دانش آموزان دبیرستانی در لخمپور و ولسوالی انجام دادند. جهت اجرای این پژوهش آنها مطالعه را بر روی یک نمونه ۱۰۰۰ نفری از دانش آموزان انجام دادند، از میان ۱۰۰۰ نفر (۵۰۰ پسر و ۵۰۰ دختر) به طور تصادفی از ۳۲ مدارس دولتی و مدارس متوسطه خصوصی هر دو منطقه انتخاب کردند. یافته های این مطالعه گزارش داد که بین

13- Wanga

14- Dutta., Chetia,& Son,

زمینه های مختلف از بلوغ عاطفی دانش آموزان دولتی و خصوصی تفاوت معناداری وجود ندارد. همچنین بین سطح بلوغ دختران و پسران مدرسه خصوصی و دولتی هیچ تفاوت معنی داری وجود ندارد.

در مطالعه لنجلند^{۱۵} و همکاران (۲۰۱۱) مشخص شد که کیفیت حمایت اجتماعی ادراک شده با افزایش احساس همبستگی بین افراد، سبب بهبود سلامت روانی آنها می شود.

مطالعه بون^{۱۶} (۲۰۰۷) بیانگر آن است که پاسخ دمی و تقاضاهای بالاتر که از ویژگی های فرزندپروری مقتدرانه است با پیشرفت تحصیلی فرزندان به طور معنادار در رابطه است. در مقابل پاسخدهی بالا و تقاضاهای پایین که از ویژگی های فرزندپروری مسامحه کارانه است با پیشرفت تحصیلی پایین فرزندان همبستگی دارد.

اتزیون^{۱۷} (۲۰۰۷) در پژوهشی که در مورد تعدیل تاثیر حمایت اجتماعی روی رابطه بین استرس و فرسودگی انجام داد به این نتیجه رسید که فرسودگی به طور مثبت با استرس و به طور منفی با حمایت اجتماعی در زندگی و کار همبستگی داشت. او دریافت که زنان، استرس و فرسودگی بیشتری را نسبت به مردان در زندگی تجربه کردند.

کودکان سنین مدرسه، بزرگسالان دارای اختلال یادگیری و کودکانی که در معرض اختلال یادگیری هستند به طور مشکوک دلبستگی ایمن کمتر و دلبستگی نایمن بیشتری در مقایسه با کودکان عادی دارند [44].

لاندمن پیتز^{۱۸} و همکاران (۲۰۰۵) در بررسی پیرامون حمایت اجتماعی نشان دادند که سطوح بالاتر حمایت اجتماعی با سطوح پایین تر افسردگی و اضطراب، مرتبط است و تصور می شود که حمایت اجتماعی به عنوان سپری ضربه گیر در مقابل استرس عمل می کند. کورنمان^{۱۹} و همکاران (۲۰۰۳) در بررسی رابطه حمایت اجتماعی و سلامت روان به تأثیر آشکار حمایت اجتماعی ادراک شده بر سلامتی و آسایش روانی را تأکید نموده اند.

چنگ، شوارتز، دودی و مکبراید^{۲۰} (۲۰۰۳) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که شیوه والدین سخت گیر روی افزایش پرخاشگری کودک در مدرسه تاثیر مستقیم دارد. این مسئله ممکن است با پیامد ایجاد خودپنداره منفی در کودک همراه باشد. همچنین دریافتند کودکانی که اغلب از طرف مادرانشان مورد انتقاد کلامی قرار می گیرند، تمایل به اسنادهای فرد سرزنش گرانه در مورد اتفاقات منفی دارند.

کتانین^{۲۱} و همکاران (۱۹۹۷) در تحقیقی که در مورد خلق و خوی کودکان و نگرش های فرزندپروری مادران انجام دادند به این نتیجه رسیدند که شیوه های انضباطی سخت گیرانه مادران هیجان های منفی و اجتماعی بودن پایین کودکان را توسعه می دهد.

دکوویچ و جانسن^{۲۲} (۱۹۹۲) در پژوهش خود یافتند که وضعیت اجتماعی فرزندان را می توان از طریق سبک های فرزندپروری آنها پیش بینی کرد.

بامریند^{۲۳} (۱۹۹۱) که مطالعات طولی برجسته ای را با مشاهده ی تعامل های والدین با فرزندان خود انجام داد، شیوه های فرزندپروری را شامل رفتارهای گوناگون متنوع و بهنجار و طبیعی می داند [14].

ری^{۲۴} و همکاران (۱۹۹۰) در پژوهشی کیفیت فرزندپروری والدین در نوجوانان مبتلا به اختلالات مقابله ای و کرداری را مورد بررسی قرار دادند. در این پژوهش نوجوانان بهنجار در مقایسه با گروه های دو گروه دارای اختلال والدین خود را به عنوان کنترل کننده بی احساس می دانستند.

گرولینک و رایان^{۲۵} (۱۹۸۹) در پژوهش خود پیرامون سبک های فرزندپروری نشان دادند که سبک فرزندپروری اقتدار منطقی با پیامدهای رفتاری مثبت هم چون خود تنظیمی، قابلیت اجتماعی بالا، سازگاری اجتماعی مثبت ارتباط داشته است.

روش پژوهش

طرح پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی- پیش بینی است و از لحاظ تجزیه و تحلیل آماری جز تحقیقات همبستگی می باشد [۱۷].

15- Langeland

16- Boon

17- Etzion

18- Landman-Peters

19- Cornman

20- Chang, Schwartz, Dodye, & McBride

21- Katanin

22- Dekovich & Janssens

23- Baumrind

24- Rey

25- Grolnick & Ryan

تجزیه و تحلیل توصیفی داده ها:

داده های خام بعد از جمع آوری با نرم افزار SPSS در دو سطح توصیفی و تبیینی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در سطح توصیفی به محاسبه شاخص هایی نظیر میانگین، انحراف استاندارد، حداقل و حداکثر نمرات پرداخته شد و در سطح تبیینی با استفاده از آزمون های تحلیل رگرسیون و ضریب همبستگی پیرسون به بررسی و آزمون فرضیه های پژوهش پرداخته شد. همانگونه که در جدول شماره ۱ مشاهده می شود شاخص های توصیفی مربوط به نتایج اصلی پژوهش آمده است

جدول ۱ آمار توصیفی مربوط به متغیرهای اصلی پژوهش شرکت

متغیر	ابعاد	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
سبک های فرزندپروری	آزاد گذار	۲۶/۶۹	۵/۲۶	۱۴	۳۸
	استبدادی	۲۷/۹۰	۶/۳۳	۱۳	۴۲
	منطقی	۳۴/۴۰	۵/۳۹	۲۲	۴۸
حمایت اجتماعی ادراک شده	خانواده	۱۳/۱۷	۲/۵۵	۷	۲۰
	دوستان	۱۵/۳۸	۲/۷۳	۹	۲۰
	افراد مهم	۱۴/۶۰	۲/۱۲	۶	۱۹
بلوغ عاطفی		۱۳۷/۷۵	۱۳/۵۴	۹۰	۱۶۳

با توجه به جدول شماره ۲ ضرایب ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش را نشان می دهد. همانگونه که مشاهده می شود بین بلوغ عاطفی با سبک فرزندپروری استبدادی رابطه مثبت و معنا داری وجود دارد ($r=0/224, p=0/004$). بین بلوغ عاطفی با سبک فرزندپروری منطقی رابطه منفی و معنا داری وجود دارد ($r=-0/371, p=0/000$). بین بلوغ عاطفی با حمایت خانواده رابطه منفی و معنا داری وجود دارد ($r=-0/375, p=0/000$). بین بلوغ عاطفی با حمایت افراد مهم رابطه منفی و معنا داری وجود دارد ($r=-0/180, p=0/019$).

جدول ۲ ماتریس همبستگی پیرسون بین متغیرهای پژوهش

متغیر	ابعاد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
سبک فرزندپروری	آزاد گذار	۱						
	استبدادی	-۰/۸۲۳	۱					
	منطقی	-۰/۸۲۳	-۰/۸۳۶	۱				
حمایت اجتماعی ادراک شده	خانواده	-۰/۴۱۹	-۰/۵۲۴	۰/۴۷۵	۱			

		۱	۰/۵۷۱	۰/۳۸۴	-۰/۵۰۹	-۰/۴۱۶	دوستان
	۱	۰/۵۸۱**	۰/۴۹۲**	۰/۴۷۳**	-۰/۶۰۵	-۰/۴۹۱**	افراد مهم
	۱	-۰/۱۸۰*	-۰/۳۷۵**	-۰/۳۶۲**	-۰/۳۷۱**	۰/۲۲۴**	بلوغ عاطفی

جدول شماره ۳ آزمون رگرسیون چندگانه به شیوه همزمان را جهت پیش بینی بلوغ عاطفی بر اساس شیوه های فرزندپروری نشان می دهد با توجه به این جدول همانگونه که مشاهده می شود میزان R برابر ۰/۴۲۲ و میزان R^2 برابر ۰/۱۷۸ می باشد. به عبارتی شیوه های فرزندپروری در کل ۱۷ درصد از واریانس نمرات بلوغ عاطفی را تبیین می کند. همچنین بعد اقتدار منطقی به صورت منفی و معناداری قادر به پیش بینی بلوغ عاطفی می باشد ($\beta = -0.716, p = 0.000$).

جدول ۳ آزمون رگرسیون جهت پیش بینی بلوغ عاطفی بر اساس شیوه های فرزندپروری

متغیر ملاک: بلوغ عاطفی							
متغیر پیش بین	R	R^2	F	P	β	T	P
آزاد گذار	۰/۴۲۲	۰/۱۷۸	۱۱/۰۴۵	۰/۰۰۰	-۰/۲۵۹	۱/۷۶۲	۰/۰۸۰
استبدادی					-۰/۱۶۰	۱/۱۲۴	۰/۲۶۳
منطقی					-۰/۷۱۶	۴/۹۲۹	۰/۰۰۰

جدول شماره ۴ آزمون رگرسیون چندگانه به شیوه همزمان را جهت پیش بینی بلوغ عاطفی بر اساس ابعاد حمایت اجتماعی ادراک شده نشان می دهد با توجه به این جدول همانگونه که مشاهده می شود میزان R برابر ۰/۴۱۲ و میزان R^2 برابر ۰/۱۷۰ می باشد. به عبارتی ابعاد حمایت اجتماعی در کل ۱۷ درصد از واریانس نمرات بلوغ عاطفی را تبیین می کند. همچنین بعد حمایت خانواده به صورت منفی و معناداری قادر به پیش بینی بلوغ عاطفی میباشد ($\beta = -0.209, p = 0.022$). و همچنین بعد حمایت دوستان به صورت منفی و معناداری قادر به پیش بینی بلوغ عاطفی می باشد ($\beta = -0.298, p = 0.002$).

جدول ۴ آزمون رگرسیون جهت پیش بینی بلوغ عاطفی بر اساس ابعاد حمایت اجتماعی

متغیر ملاک: بلوغ عاطفی							
متغیر پیش بین	R	R^2	F	P	β	T	P
خانواده	۰/۴۱۲	۰/۱۷۰	۱۰/۹۶۵	۰/۰۰۰	-۰/۲۰۹	۲/۳۱۵	۰/۰۲۲
دوستان					-۰/۲۹۸	۳/۰۸۶	۰/۰۰۲
افراد مهم					۰/۰۷۳	۰/۸۰۵	۰/۴۲۲

تجزیه و تحلیل استنباطی داده ها:

بحث در خصوص آزمون فرضیه اول

فرضیه اول: «الگوهای فرزندپروری پیش بینی کننده ی بلوغ عاطفی در دانش آموزان دارای اختلال یادگیری می باشند.» جهت آزمون این فرضیه از آزمون رگرسیون به روش همزمان استفاده شد که نتایج حاصل از آن در جدول ۵-۴ فصل چهارم آمده است. همانگونه که در این جدول مشاهده شد میزان R برابر ۰/۴۲۲ و میزان R^2 برابر ۰/۱۷۸ می باشد. به عبارتی شیوه های فرزندپروری در

کل ۱۷ درصد از واریانس نمرات بلوغ عاطفی را تبیین می کند. همچنین بعد اقتدار منطقی به صورت منفی و معناداری قادر به پیش بینی بلوغ عاطفی می باشد ($\beta = -0.716$, $p = 0.000$). همچنین نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که بین بلوغ عاطفی با سبک فرزندپروری استبدادی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد ($r = 0.224$, $p = 0.004$). بین بلوغ عاطفی با سبک فرزندپروری منطقی رابطه منفی و معناداری وجود دارد ($r = -0.371$, $p = 0.000$).

در کل می توان گفت که با افزایش فرزندپروری منطقی میزان اختلالات عاطفی کمتر می شود و با افزایش فرزندپروری استبدادی میزان اختلالات عاطفی بیشتر می شود.

نتایج این آزمون از جهاتی همسو با نتایج تحقیقات اینگلز و همکاران (۲۰۰۵)، پان، یی کوان و مین (۲۰۰۶)، مشایخی (۲۰۰۳)، حسین خانزاده و همکاران (۱۳۹۲)، عشرت زمانی و عابدینی (۱۳۹۲) می باشد.

در تبیین یافته ها باید گفت که روش تربیت فرزندان از اهمیت و حساسیت زیادی برخوردار است و می تواند از بروز بسیاری از آسیب های روانی و اجتماعی پیشگیری کند. سبک فرزندپروری می تواند پیش بینی کننده رشد روانی اجتماعی، عملکرد تحصیلی، رفاه و سلامت و مشکلات رفتاری از جمله اعتیاد در آینده باشد. به طور کلی میزان پاسخ دهی والدین پیش بینی کننده کفایت های اجتماعی و کارکردهای روانی اجتماعی است. به نظر می رسد والدینی که وقت بیشتری را صرف سرپرستی و تربیت فرزندان می کنند دارای فرزندان هستند که کمتر به سمت رفتارهای پرخطر و نامناسب متمایل می شوند و با توجه به اینکه والدین سهل گیر توجه بیش از حد به فرزندان خود دارند، از آنان انتظارات کمی دارند و اغلب استقلال و آزادی زیادی به فرزندان می دهند، ولی معمولاً اهداف و انتظارات روشنی برای فرزندان ترسیم نمی کنند و از طرف دیگر به دلیل کنترل و نظارت پایینی که بر رفتارها و اعمال فرزندان دارند، شرایط را برای اعتیاد فرزندان به طور ناخواسته فراهم می کنند.

بامریند (۱۹۷۱) مطرح می کند که والدین مستبد از تهدید فرزندان به عنوان شیوه ای برای کنترل استفاده می کنند. گلفاند و تتی (۱۹۹۰) دریافتند که شیوه های فرزندپروری خصمانه و اجباری به طور کلی سبب کاهش سازگاری و به طور خاص موجب ایجاد مشکلات رفتاری برون سازی در نوجوانان می شود. این نتایج نشان می دهد که استفاده والدین دارای سبک فرزندپروری مستبد از اجبار و تنبیه و سرزنش در نهایت موجب احساسات ناخوشایند در فرزندان آنها و غیرمنطقی بودن والدین و فرزندان خواهد گردید.

نتایج حاصل از این آزمون با بسیاری از یافته های پژوهشی در زمینه سبک تربیتی مقتدر (گرولینک و رایان، ۱۹۸۹؛ هیل، ۱۹۹۵؛ دیزلند، ۲۰۰۰؛ دمیتروویچ و بایرمن، ۲۰۰۱) همخوانی دارد. به عنوان مثال گرولینک و رایان (۱۹۸۹) در پژوهشی نشان دادند سبک فرزندپروری مقتدر با پیامدهای رفتاری مثبت همچون خود تنظیمی، قابلیت های اجتماعی بالا، سازگاری اجتماعی مثبت و سطح پایین نارضا کنشی شناختی رفتاری ارتباط داشته است.

این نتایج نشان دهنده این است که نوجوانانی که دارای والدین با سبک اقتدار منطقی هستند، رابطه عاطفی و گرمتری با والدین خود دارند و بهتر می توانند در مورد احساسات و مسائل خود با والدین گفت و گو کنند. این امر احتمالاً به رشد عاطفی، اجتماعی و رفتارهای بهنجار این نوجوانان کمک خواهد نمود. از طرفی والدین سهل گیر از تنبیه و سرزنش فرزندان خود اجتناب می کنند و تنها توجه کمتری نسبت به آنها دارند، و این بی توجهی تخریب کمتری در روابط عاطفی آنان با فرزندان آنها دارد. و فرزندان آنها از احساسات بهتری نسبت به فرزندان والدین مستبد برخوردار هستند. والدین سهل گیر، هیچ گونه کنترلی بر روی کودکان خود ندارند و این کودکان به دو صورت رشد می کنند. این کودکان یا به دلیل بی توجهی والدین دارای کمترین میزان اعتماد به نفس، کنجکاوی و خودکنترلی می شوند و یا به دلیل اینکه والدین آنها هیچ گونه استبدادی را در تربیت آنها نشان نمی دهند از میزان اعتماد به نفس و خودکنترلی بالایی برخوردار می شوند. در سبک مقتدرانه، والدین قوانین و انتظارات روشنی را برای کودکان وضع می کنند و با کودک در مورد این قوانین مذاکره می کنند. آنها دیدگاه کودک را می شناسند و از منطق و قدرت جهت اعمال معیارهایشان بهره می برند. سبک مقتدرانه شبیه یک مدل متعادل سیستم در نقشه زوج و خانواده است. این خانواده ها از دامنه متصل تا همبسته در حوزه ی همبستگی (صمیمیت) و از دامنه ساختار یافته تا انعطاف پذیر در حوزه انعطاف پذیری قرار می گیرند. پژوهش های قابل ملاحظه در حوزه فرزندپروری نشان داده اند که فرزندان سیستم متعادل خانوادگی از نظر هیجانی سالم تر، شاداب تر و در زندگی و مدرسه موفق ترند.

کودکان والدین دارای سبک مقتدرانه، رفتاری را که با مریند از آن به عنوان رفتار پراثری -دوستانه یاد می کند، از خود نشان می دهند. این کودکان بسیار متکی به خود و سرحال بوده، بسیار خوب با فشار مقابله می کنند و پیشرفت مدار هستند. بسیاری از مشاهده گران دیگر نیز با بامریند هم نظرند (گری و اشتنبرگ، ۱۹۹۹؛ راتر، کانگر، ۱۹۹۵؛ لمبورن، دارلینگ، ماونتس و دورنبوش، ۱۹۹۴؛ به نقل از شیر، ۱۳۸۷). در سبک مستبدانه والدین قواعد و انتظارات خشکی را وضع کرده و به طور سخت و جدی آنها را اعمال می کنند. این والدین، انتظار فرمان برداری از جانب کودک دارند. سبک قدرت طلب در نقشه خانواده و زوج در گوشه سمت راست پایین قرار می گیرد. این نوع خانواده ها در دامنه ساختار یافته تا خشک (انعطاف ناپذیر) در حوزه انعطاف پذیری و در دامنه همبسته تا درگیر (چسبنده) در حوزه همبستگی

(صمیمیت) قرار می گیرند. همان طور که سبک قدرت طلب تشدید می شود، خانواده به سمت سبک درگیر و خشک حرکت می کند. این نوع از سیستم خانوادگی به ویژه برای نوجوانان که تمایل به موضع گیری برخلاف والدین قدرت طلب دارند، مشکل ساز است. در مشاهدات بامریند، کودکان این والدین، اغلب از نظر رفتاری متعارض و تحریک پذیر و دارای خلق بی ثبات، ناخرسند، آسیب پذیر در مقابل فشار و غیردوستانه هستند [69].

بحث در خصوص آزمون فرضیه دوم

فرضیه سوم: « حمایت اجتماعی ادراک شده پیش بینی کننده ی بلوغ عاطفی در دانش آموزان دارای اختلال یادگیری می باشند. » جهت آزمون این فرضیه از آزمون رگرسیون چندگانه به روش همزمان استفاده شد که نتایج حاصل از آن در جدول ۷-۴ فصل چهارم آمده است. همانگونه که مشاهده شد میزان R برابر $0/412$ و میزان R^2 برابر $0/170$ می باشد. به عبارتی ابعاد حمایت اجتماعی در کل 17 درصد از واریانس نمرات بلوغ عاطفی را تبیین می کند. همچنین بعد حمایت خانواده به صورت منفی و معناداری قادر به پیش بینی بلوغ عاطفی میباشد ($\beta = -0/209$, $p = 0/022$). و همچنین بعد حمایت خانواده به صورت منفی و معناداری قادر به پیش بینی بلوغ عاطفی می باشد ($\beta = -0/298$, $p = 0/002$).

می توان نتیجه گرفت که حمایت دوستان و خانواده می تواند اختلال عاطفی را کاهش دهد. نتایج این پژوهش با یافته های پژوهشی کامینگز^{۲۶} (۲۰۰۲)؛ به نقل از هاردی و تی^{۲۷} (۲۰۰۷)، کرات، کسلر، بونیوا، کامینگ، هل جیسون و کروفرود^{۲۸} (۲۰۰۲) همخوانی دارد و با نتایج ماتسوبا^{۲۹} (۲۰۰۶) شاو و گانت^{۳۰} (۲۰۰۲)؛ به نقل از هاردی و تی، (۲۰۰۷) در تضاد است. در تبیین این یافته می توان گفت که کودکان همیشه در پی پیوندهای صمیمی و عاطفی هستند، هنوز نیاز به همدم و تعلق خاطر داشتن حس می شود و اینجاست که پیوندهای صمیمی خود را نشان میدهد.

اعتقاد بر این است که حمایت اجتماعی به سه طریق در برخورد با اختلالات به فرد کمک می کند: اولاً، اعضای خانواده، دوستان و سایر افراد می توانند مستقیماً حمایت ملموسی به شکل منابع مادی در اختیار یک شخص قرار دهند (مثلاً قرض دادن پول، خرید مایحتاج زندگی و مواظبت از کودکان). ثانیاً، اعضای شبکه اجتماعی می توانند با پیشنهاد اقدامات متنوعی، فرد را از حمایت اطلاعاتی خود برخوردار سازند و این اقدامات متنوع، می تواند به حل مشکلی که موجب تنیدگی و استرس شده، کمک کند. این پیشنهادها به شخص کمک می کند تا به مشکل از دیدگاه جدیدی نگاه کند، بدین ترتیب آن را حل کرده یا آسیب های ناشی از آن را به حداقل برساند. ثالثاً، افراد شبکه اجتماعی می توانند با اطمینان بخشی دوباره به فرد، در خصوص این که او شخص مورد علاقه، با ارزش و محترم است، از وی حمایت عاطفی به عمل آورند (دیماتئو، ۱۳۷۸). راتوس معتقد است که حمایت اجتماعی اثرات نامطلوب فشار روانی را از پنج طریق، تعدیل و تضعیف می کند:

- ۱) توجه عاطفی: شامل گوش دادن به مشکلات افراد و ابراز احساسات همدلی، مراقبت، فهم و قوت قلب دادن
- ۲) یاری رسانی: یعنی ارائه حمایت و یاری که به رفتار انطباقی و سازگارانه می انجامد
- ۳) اطلاع رسانی: ارائه راهنمایی و توصیه جهت افزایش توانایی مقابله ای افراد با تنش ها و مشکلات
- ۴) ارزیابی: ارائه بازخورد و پسخوراند از سوی دیگران در زمینه چگونگی عمل کرد که می تواند منجر به تصحیح عمل کرد شود
- ۵) جامعه پذیری: دریافت حمایت اجتماعی معمولاً به واسطه جامعه پذیری به وجود می آید و در نتیجه اثرات سودمندی به دنبال می آورد [52].

در مجموع، برای تبیین و توضیح چگونگی تأثیر حمایت اجتماعی بر سلامتی، دو مدل نظری مطرح گردیده است: مدل تأثیر مستقیم یا تأثیر کلی حمایت اجتماعی، و مدل تأثیر غیر مستقیم یا فرضیه ضربه گیر حمایت اجتماعی. مدل تأثیر مستقیم حمایت اجتماعی: مطابق این مدل نظری، برخورداری از حمایت اجتماعی برای سلامتی مفید است. حمایت اجتماعی، صرف نظر از این که فرد تحت تأثیر استرس و فشارهای روانی باشد یا نه، باعث می شود فرد از تجارب منفی زندگی پرهیز کند و این امر، اثرات سودمندی بر سلامتی دارد. اثرات سودمند حمایت اجتماعی برای سلامتی افراد، تحت شرایط و موقعیت های پرتنش و یا آرام و کم استرس، یکسان و مشابه می باشند [65].

²⁶ -Cummings

²⁷ -Hardie & Tee

²⁸ -Kraut, Kiesler, Boneva, Cummings, Helgeson & Crawford

²⁹ -Matsuba

³⁰ -Shaw & Gant

بحث و نتیجه گیری

جهت آزمون این فرضیه های پژوهش از آزمون رگرسیون چندگانه به روش همزمان استفاده شد. نتایج جدول شماره ۳ نشان داد که شیوه های فرزندپروری در کل ۱۷ درصد از واریانس نمرات بلوغ عاطفی را تبیین می کند. و با افزایش فرزندپروری منطقی میزان اختلالات عاطفی کمتر می شود و با افزایش فرزندپروری استبدادی میزان اختلالات عاطفی بیشتر می شود. نتایج این آزمون از جهاتی همسو با نتایج تحقیقات اینگلز و همکاران (۲۰۰۵)، پان، بی کوان و مین (۲۰۰۶)، مشایخی (۲۰۰۳)، حسین خانزاده و همکاران (۱۳۹۲)، عشرت زمانی و عابدینی (۱۳۹۲) می باشد. در تبیین یافته ها باید گفت که روش تربیت فرزندان از اهمیت و حساسیت زیادی برخوردار است و می تواند از بروز بسیاری از آسیب های روانی و اجتماعی پیشگیری کند. سبک فرزندپروری می تواند پیش بینی کننده رشد روانی اجتماعی، عملکرد تحصیلی، رفاه و سلامت و مشکلات رفتاری از جمله اعتیاد در آینده باشد. به طور کلی میزان پاسخ دهی والدین پیش بینی کننده کفایت های اجتماعی و کارکردهای روانی اجتماعی است. به نظر می رسد والدینی که وقت بیشتری را صرف سرپرستی و تربیت فرزندان می کنند دارای فرزندان هستند که کمتر به سمت رفتارهای پرخطر و نامناسب متمایل می شوند و با توجه به اینکه والدین سهل گیر توجه بیش از حد به فرزندان خود دارند، از آنان انتظارات کمی دارند و اغلب استقلال و آزادی زیادی به فرزندان می دهند، ولی معمولاً اهداف و انتظارات روشنی برای فرزندان ترسیم نمی کنند و از طرف دیگر به دلیل کنترل و نظارت پایینی که بر رفتارها و اعمال فرزندان دارند، شرایط را برای اعتیاد فرزندان به طور ناخواسته فراهم می کنند. بامریند (۱۹۷۱) مطرح می کند که والدین مستبد از تهدید فرزندان به عنوان شیوه ای برای کنترل استفاده می کنند. گلفاند و تتی (۱۹۹۰) دریافتند که شیوه های فرزندپروری خصمانه و اجباری به طور کلی سبب کاهش سازگاری و به طور خاص موجب ایجاد مشکلات رفتاری برون سازی در نوجوانان می شود. این نتایج نشان می دهد که استفاده والدین دارای سبک فرزندپروری مستبد از اجبار و تنبیه و سرزنش در نهایت موجب احساسات ناخوشایند در فرزندان آنها و غیرمنطقی بودن والدین و فرزندان خواهد گردید. نتایج حاصل از این آزمون با بسیاری از یافته های پژوهشی در زمینه سبک تربیتی مقتدر (گرولینک و رایان، ۱۹۸۹؛ هیل، ۱۹۹۵؛ دیزلند، ۲۰۰۰؛ دمیتروویچ و بایرمن، ۲۰۰۱) همخوانی دارد. به عنوان مثال گرولینک و رایان (۱۹۸۹) در پژوهشی نشان دادند سبک فرزندپروری مقتدر با پیامدهای رفتاری مثبت همچون خود تنظیمی، قابلیت های اجتماعی بالا، سازگاری اجتماعی مثبت و سطح پایین ناراسا کنشی شناختی رفتاری ارتباط داشته است. این نتایج نشان دهنده این است که نوجوانانی که دارای والدین با سبک اقتدار منطقی هستند، رابطه عاطفی و گرمتری با والدین خود دارند و بهتر می توانند در مورد احساسات و مسائل خود با والدین گفت و گو کنند. این امر احتمالاً به رشد عاطفی، اجتماعی و رفتارهای بهنجار این نوجوانان کمک خواهد نمود.

همچنین نتایج جدول شماره ۴ نشان داد که ابعاد حمایت اجتماعی در کل ۱۷ درصد از واریانس نمرات بلوغ عاطفی را تبیین می کند. می توان نتیجه گرفت که حمایت دوستان و خانواده می تواند اختلال عاطفی را کاهش دهد. نتایج این پژوهش با یافته های پژوهشی کامینگز^{۳۱} (۲۰۰۲)؛ به نقل از هاردی و تی^{۳۲} (۲۰۰۷)، کرات، کسلر، بونیوا، کامینگ، هل جیسون و کروفرود^{۳۳} (۲۰۰۲) همخوانی دارد و با نتایج ماتسوبا^{۳۴} (۲۰۰۶)؛ شاو و گانت^{۳۵} (۲۰۰۲)؛ به نقل از هاردی و تی، (۲۰۰۷) در تضاد است. در تبیین این یافته می توان گفت که کودکان همیشه در پی پیوندهای صمیمی و عاطفی هستند، هنوز نیاز به همدم و تعلق خاطر داشتن حس می شود و اینجاست که پیوندهای صمیمی خود را نشان می دهد. اعتقاد بر این است که حمایت اجتماعی به سه طریق در برخورد با اختلالات به فرد کمک می کند: اولاً، اعضای خانواده، دوستان و سایر افراد می توانند مستقیماً حمایت ملموسی به شکل منابع مادی در اختیار یک شخص قرار دهند (مثلاً قرض دادن پول، خرید مایحتاج زندگی و مواظبت از کودکان). ثانیاً، اعضای شبکه اجتماعی می توانند با پیشنهاد اقدامات متنوعی، فرد را از حمایت اطلاعاتی خود برخوردار سازند و این اقدامات متنوع، می تواند به حل مشکلی که موجب تنیدگی و استرس شده، کمک کند. این پیشنهادها به شخص کمک می کند تا به مشکل از دیدگاه جدیدی نگاه کند، بدین ترتیب آن را حل کرده یا آسیب های ناشی از آن را به حداقل برساند. ثالثاً، افراد شبکه اجتماعی می توانند با اطمینان بخشی دوباره به فرد، در خصوص این که او شخص مورد علاقه، با ارزش و محترم است، از وی حمایت عاطفی به عمل آورند [60].

³¹ -Cummings

³² -Hardie & Tee

³³ -Kraut, Kiesler, Boneva, Cummings, Helgeson & Crawford

³⁴ -Matsuba

³⁵ -Shaw & Gant

پیشنهادهای پژوهش

پیشنهاد می شود در پژوهش های به بررسی رابطه عملکرد خانواده، احساس تنهایی، سبک تفکر، ابعاد شخصیت و اضطراب جدایی با بلوغ عاطفی نیز پرداخته شود.

نمونه پژوهش حاضر از دانش آموزان دارای اختلال یادگیری بود با توجه به اهمیت موضوع پیشنهاد میشود این موضوع در دانش آموزان تیزهوش و عادی نیز مورد بررسی قرار گیرد.

ساخت پرسشنامه های بومی در زمینه متغیرهای نام برده شده که متناسب با فرهنگمان باشد.

این پژوهش در دیگر شهر ها نیز صورت پذیرد.

منابع و مراجع

- [1] Afrooz GH.(2007). [An introduction of psychology and education of exceptional children]. 25th ed. Tehran: University of Tehran Press;. [In Persian]
- [2] Alizade, H., and Andries, C. (2002). Interaction of parenting styles and attention deficit hyperactivity disorder in Iranian Parents. *Child & Family Behavior Therapy*, Vol. 24 (3), 37 - 52.
- [3] Bahmani T.(2008). [Comparison of Parents' parenting style and writing ability in girl's student with writing disability and normal fourth grade of elementary school]. *Except Educ*;87:14-21. [In Persian]
- [4] Bandura, A. (1997). *Self-efficacy: The exercise of control*. New York: Freeman.
- [5] Boon HJ. (2007).Low and high-achieving Australian secondary school students: Their Parenting, Motivations and academic achievement. *Aust Psychol*;42(3):212-25.
- [6] Bowlby, J. (1969). *A secure base: Clinical applications of attachment theory*. London: Routledge
- [7] Chang, L., Schwartz, D., Dodye, A., & McBride, C. (2003). Harsh parenting in relation to child emotion regulation. *Journal of family psychology*. Vol. 17, No. 4, P. 598-606.
- [8] Cohn, J. F., & Tronick, E. Z. (1987). Mother-infant face to face
- [9] Collins & B. Laursen (Eds.), *Relationships as developmental contexts: the Minnesota symposia on child psychology*(vol. 30, pp. 13-35). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- [10] Collins, W. A. (1997). Relationships and development during adolescence: Interpersonal adaptation to individual change. *Personal Relationships*, 4, 1-14.
- [11] Collins, W. A., & Madsen, S. D. (2003). Developmental change in parenting interaction. In L. Kuczynski (Eds.), *Handbook of dynamics in parent – child relations* (pp. 49-66). California: sage publications, Inc. contexts: Retrospective themes and contemporary issues. In W. A.
- [12] Cornman, Jennifer. C. et al., (2003). Social Ties and Perceived Support, *Journal of Aging & Health*, 15(4). pp: 616-44.
- [13] Darling N, Steinberg L.(1993). Parenting style as context: An integrative model. *Psychological Bulletin*; 113(3):487-496.
- [14] Darling, N. (1999). Parenting style and its correlates. *Genetic, social & General Psychology Monographs*, Vol. 125 Issue 3, 269 - 297.
- [15] Decovic, M. & Janssens, J. (1992). Parents rearing style and child's sociomenric status, *developmental psychology*, 28, 925-932. 21
- [16] Drentea, Patricia et al., (2006). Predictors of Improvement in Social Support, *Social Sciences & Medicine*, 63. pp: 957- 67.
- [17] Dutta,J., Chetia,P., Son,J.(2013). A Comparative Study on Emotional Maturity of Secondary School Students in Lakhimpur and Sonitpur Districts of Assam, *International Journal of Science and Research*, Volume 4 Issue 9, September 2015.
- [18] Dyson, L.L. (2003). Children with learning disabilities with in the family context: A comparison with siblings in global self-concept, academic self-perception, and socialcompetence. *Learning Disabilities Research and Practice*, 18, 1-9.
- [19] FattahiAndil A. (2007).[The effect of teachers 'knowledge of learning disabilities on how to return feedback to students' educational and emotional reactions with learning disabilities]. *J New Educ Sci*;3(7):143-160. [In Persian]
- [20] Gillat O, Shaver P. (2007).Effects of attachment style and relationship context on selection among relational strategies. *J Res Pers*;41:968-76.
- [21] Goldberg H, Goldberg T.(2000). *Counseling Today's Family*. 3rd ed. New York: Brooks/Cole;.
- [22] Grolnick, W.S. & Ryan, R. M. (1989). Parent styles associated with children's self-regulation and competent in school. *Journal of educational psydhology*, 81, 143-154.
- [23] Hartup, W.W., & Laursen, B. (1999). Relationships as developmental interaction: The sequence of dyadic states at 3, 6, and 9 months. *Developmental Psychology*, 23, 68-77

- [24] Heiman, T., & Berger, O. (2008). Parents of children with Asperger syndrome or with learning disabilities: Family environment and social support. *Research in Developmental Disabilities*, 29, 289-300
- [25] Houghugh, M., & Long, N. (2004). *Hand book of parenting*. London, SAGE Publication.
- [26] Horwitz, A. (1999). The Sociological Study of Mental Illness: A Critique and Synthesis of Four Perspectives In: *Handbook of the Sociology of Mental health*, New York , Kluwer Academic/Plenum Publishers, pp57-74
- [27] Katanin, S. et al. (1997). Childhood tempement and mother's child rearing attitude. *European Journal of personality*. Vol 11 p. 249-265.
- [28] Kindermann, T. A. (1993). Fostering independence in mother – child interaction: Longitudinal changes in contingency patterns as children grow competent in developmental tasks. *International Journal of Behavioral Development*, 16, 513-535.
- [29] Kraut, R.; Patterson, M.; Landmark, V.; Kiesler, S.; Mukophadhyay, T. & Scherlis, W. (1998). (Internet paradox: a social technology that reduces social involvement and psychological well being?). *American Psychologist*, Vol. 53, pp. 1017-1031
- [30] Sarafino, E.P. (2002). *Health psychology* (4th ed). New York: Jhon Wiley & Sons, Inc
- [31] Landman-Peters, Karlien M.C. et al., (2005). Gender differences in the relation between social support, problems in parent-offspring communication, and depression and anxiety, *Social Sciences & Medicine*, 60, pp 2549-59
- [32] Langeland, E. (2011). The impact of social support on mental health service users' sense of coherence : a longitudinal panel survey. *International Journal of Nursing Studies*, 46:830
- [33] Lanthier, R. P. , and Windham, R. C (2004) "Internet Use and College Adjustment: the Moderating Role of Gender. *Computers in Human Behavior*, 20.
- [34] Manavi Shad M, Danesh E, Khoshabi K, Tavakkoli H. (2009). Anger levels in children's mother with learning disabilities and normal In their parenting style And its impact On children's self-concept [dissertation]. Tehran: Univ Shahid Beheshti;. [In Persian]
- [35] McNamara, J., & Vervaeke, S., & Willoughby, T. (2004). Learning Disability And Risk-Taking Behavior In Adolescents. *Journal of Learning Disabilities*, Vol. 41, No. 6, P. 561-574.
- [36] Pan, w., Yi-Qun , g., & Min, L. (2006). Research on relationship between tendency to computer game addiction and parental rearing styles in senior high school students. *chinese. journal of clinical psychology*, 14, (15), 460-462.
- [37] Paste, G., & Aminabha Qi, Q. (2006). Impact of emotional maturity on stress and Selfconfidence of adolescents. *Journal of Indian Academy of Applied Psychology*, 32, 69-75.
- [38] Rey, J. M. and Plog, J. M. (1990). Quality of perceived parenting in positional and conduct Disorder Adolescents. *Journal of American Academy of child and Adolescents psychiatry*. 29 p. 382-389.
- [39] Sadock BJ, Sadock VA, Ruiz P. (2009). *Kaplan & Sadock's comprehensive textbook of psychiatry*. 9th ed. New York: Wolters Kluwer/Lippincott Williams & Wilkins;.
- [40] Sharifi Daramadi P. (2001). [Diagnosis, and treatment of mental disorders, motor]. Tehran: Ravansanji Publication;. [In Persian]
- [41] Singer GH. (2006). Meta-analysis of comparative studies of depression in mothers of children with and without developmental disabilities. *Am J Ment Retard* ;111(3):155-69.
- [42] Veltman MWM, Browne KD. (2001). Three decades of child maltreatment research Implications for the School Years. *Trauma Violence Abuse*;2(3):215-39.
- [43] Wanga, H. (2014). The Relationship Between Parenting Styles and Academic and Behavioral Adjustment Among Urban Chinese Adolescents, *Chinese Sociological Review*, Volume 46, Issue 4, 2014 ,pages 19-40
- [44] Wasserman Ira & Trovato Frank (1996), The Influence of Religion on Smoking and Alcohol Consumption (Alberta Case Study), *International Review of Modern Sociology*, 26 (2): 43-56.
- [45] Wilson CL, Rholes WS, Simpson JA, Tran S. (2007). Labor, delivery, and early parenthood: An attachment theory perspective. *Pers Soc Psychol Bull*;33(4):505-18.

[45] Ramsden AC. Neuro Psychotherapy. [Cited 2000 Jun 5]. Available from: <http://weekendworkshops.com.au/profile/AncaRamsden>.

[46] Live J. What is emotional maturity? Available from: URL; <http://www.JonathanLive.com/jpg>. Html. 2007.

- [۴۷] احدی، ح، بنی جمالی، ش. (۱۳۸۵). روانشناسی رشد. مفاهیم بنیادی در روان شناسی کودک، تهران: بنیاد.
- [۴۸] اکبرزاده، ن. (۱۳۷۵). گذر از نوجوانی به پیری (روانشناسی رشد و تحول)، خود مؤلف.
- [۴۹] ایمانی، ر، محب، ن. (۱۳۸۸). رابطه بین بلوغ عاطفی مادران با اختلالات رفتاری فرزندان. زن و مطالعات خانواده، سال دوم، شماره ۶، ص ۲۹-۴۹.
- [۵۰] آزاد، ح. (۱۳۸۰). مقابله با استرس و درد. اندیشه و رفتار، شماره ۳۴، ص ۲۳۷-۲۱۷.
- [۵۱] آقا محمدیان، ح، حسینی، م. (۱۳۸۴). روانشناسی بلوغ و نوجوانی رشد ۲.
- [۵۲] بامریند، د. (۱۳۸۹). پرسش نامه شیوه های فرزندپروری. تهران: مؤسسه تحقیقات علوم رفتاری، شناختی سینا.
- [۵۳] بخشی پور رودسری، ع؛ پیروی، ح، عابدیان، ا. (۱۳۸۴). بررسی رابطه میان رضایت از زندگی و حمایت اجتماعی با سلامت روان دانشجویان. فصلنامه اصول بهداشت روانی، سال هفتم، شماره ۲۷ و ۲۸، ص ۱۴۵-۱۵۲.
- [۵۴] پاکدامن، ش؛ مرتضوی نصیری، ف، س. (۱۳۹۲). سبک های فرزند پروری ادراک شده و ترس از ارزشیابی منفی: مقایسه دختران نوجوان تیزهوش و عادی، روانشناسی تحولی: روان شناسان ایرانی- سال دهم، شماره ۳۹، بهار ۱۳۹۳، ص ۲۴۹-۲۶۲.
- [۵۵] پاکدامن، م، خامسان، ا، براتی، ف. (۱۳۹۰). نقش سبک های فرزندپروری مادران در بلوغ اجتماعی نوجوانان. مجله مطالعات روانشناسی تربیتی، دوره ۸، شماره ۱۴، ص ۲۳-۴۰.
- [۵۶] پرچم، ا، فاتحی زاده؛ م، اله یاری، ح. (۱۳۹۱). مقایسه سبک های فرزندپروری بامریند با سبک فرزندپروری مسئولانه در اسلام. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیستم، شماره ۱۴، صص ۱۳۸-۱۱۵.
- [۵۷] پورعبدلی، م؛ کدیور، پ، همایونی، ع. (۱۳۸۷). ارتباط بین شیوه های فرزندپروری مادر و فرزندپروری ادراک شده با مکان کنترل و خودپنداره فرزندان، دانش و پژوهش در روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)، شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۷، ص ۱۰۷-۱۲۸.
- [۵۸] حسین خانزاده، ع و همکاران. (۱۳۹۲). رابطه شیوه تعامل والد_ فرزند با میزان اعتیادپذیری و گرایش به جنس مخالف در دانشجویان، فصلنامه اعتیاد پژوهشی سو مصرف مواد، سال هفتم، شماره بیست و هشتم، زمستان ۱۳۹۲، ص ۷۴-۵۹.
- [۵۹] حسینیان، س؛ پورشهاری، م، نصرالله کلانتری، ف. (۱۳۸۶). رابطه بین شیوه های فرزندپروری مادران و عزت نفس دانش آموزان دختر ناشنوا و شنوا. پژوهش در حیطه کودکان استثنائی، سال هفتم، شماره ۴، ص ۳۶۷-۳۸۴.
- [۶۰] دانش، ع و همکاران. (۱۳۹۳). تاثیر سطوح خشم و شیوه های فرزندپروری مادران کودکان دچار ناتوانی های یادگیری و عادی بر خودپنداره فرزندان، فصلنامه خانواده پژوهش، سال دهم، شماره ۳۸، ص ۱۷۵-۱۹۶.
- [۶۱] دیماتئو، ا. ر. (۱۳۷۸). روانشناسی سلامت. ترجمه: مهدی موسوی اصل، جلد دوم، چاپ اول، تهران: سمت.
- [۶۲] دیویسیون، ج، گلدفرید، م، آ. (۲۰۰۸). رفتار درمانی بالینی. (ترجمه احمد احمدی علون آبادی، ۱۳۹۰). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- [۶۳] رحیمی، م. (۱۳۸۴). رابطه رضایت زناشویی و سبک های فرزندپروری والدین با مشکلات رفتاری فرزندان در دوره ابتدایی شهر ارسنجان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارسنجان.
- [۶۴] رضایی، م. (۱۳۷۵). بررسی رابطه بین شیوه های فرزندپروری مادران با بلوغ اجتماعی دانش آموزان دوره راهنمایی شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، چاپ نشده، تهران، دانشگاه تربیت معلم.
- [۶۵] ریاحی، م، ا؛ وردی نیا، ا؛ پورحسین ز. (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین حمایت اجتماعی و سلامت روان. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره ۳۹، ص ۸۵-۱۲۱.
- [۶۶] سارافینو، ا. پ. (۱۹۹۸). روانشناسی سلامت. ترجمه فروغ شفیعی و همکاران، چاپ چهارم، تهران: رشد.
- [۶۷] سراج زاده، ح. (۱۳۷۸). نگرش ها و رفتارهای دینی نوجوانان تهرانی و دلالت های آن برای نظریه سکولار شدن. نمایه پژوهش، شماره ۹ و ۱۰، ص ۱۰۵-۱۱۸.
- [۶۸] سیف نراقی، م، نادری، ع. (۱۳۹۱). روانشناسی کودکان عقب مانده ذهنی و روشهای آموزش آنها. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
- [۶۹] شریعت مدار، آ. (۱۳۸۸). شیوه های فرزندپروری. راهبردهای راهنمایی و آموزش خانواده، دوره پنجم، شماره ۲.

- [۷۰] شکوهی، ی؛ محسن، پرند، ا، فقیهی، ع. (۱۳۸۹). مطالعه تطبیقی سبک های فرزندپروری. تربیت اسلامی، شماره ۳، صص ۱۴۰-۱۱۵.
- [۷۱] شیر، ز. (۱۳۸۷). مقدمات پرورش کودک. تهران: انتشارات سازمان بهزیستی کشور.
- [۷۲] عشرت زمانی، ب؛ عابدینی، ی. (۱۳۹۲). الگوی ساختاری تاثیر سبک های فرزندپروری و اعتیاد به بازی رایانه ای بر عملکرد تحصیلی در دانش آموزان پسر، رویکردهای نوین آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اصفهان، سال هشتم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۵۶-۱۳۳.
- [۷۳] علی پور، ا. (۱۳۸۵). ارتباط حمایت اجتماعی با شاخص های ایمنی بدن در افراد سالم: بررسی مدل تاثیر کلی. مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران (اندیشه و رفتار)، دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۱۳۹-۱۳۴.
- [۷۴] فرامرزی، س؛ تقی پور جوان، ع؛ دهقانی، م، مرادی، م. (۱۳۹۲). مقایسه ی سبک های دلبستگی و شیوه های فرزندپروری مادران دانش آموزان عادی و دانش آموزان با اختلال یادگیری، دوماهنامه علمی- پژوهشی جنتاشاپیر، دوره ی چهارم، شماره ۳، صص ۲۵۳-۲۴۵.
- [۷۵] قاسم زاده، ح. (۱۳۷۸). شناخت و عاطفه (جنبه های بالینی و اجتماعی)، فرهنگیان.
- [۷۶] قائدی، غ، یعقوبی، ح. (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین ابعاد حمایت اجتماعی ادراک شده و ابعاد بهزیستی در دانشجویان دختر و پسر، مجله ارمان دانش، دوره ۱۳، شماره ۲، صص ۸۱-۶۹.
- [۷۷] قائمی، ع. (۱۳۸۰). بلوغ. تهران: سپید.
- [۷۸] قدسی، ع، م. (۱۳۸۲). بررسی جامعه شناختی رابطه بین حمایت اجتماعی و افسردگی. پایان نامه دکتری رشته جامعه شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- [۷۹] کاکاوند، ع. (۱۳۸۵). روان شناسی و آموزش کودکان استثنایی، تهران: روان.
- [۸۰] کریمی، ی. (۱۳۸۲). اختلالات یادگیری، تهران: ساوالان.
- [۸۱] کوکرین، ر. (۱۳۷۶). مبانی اجتماعی بیماریهای روانی. ترجمه: بهمن نجاریان، چاپ اول، تهران: رشد.
- [۸۲] گاجل، ر. ج و دیگران. (۱۳۷۷). زمینه روانشناسی تندرستی. ترجمه غلامرضا خوی نژاد، تهران: آستان قدس رضوی.
- [۸۳] لرنر، ژ. (۱۳۸۴). ناتوانی های یادگیری، ترجمه عصمت دانش، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- [۸۴] محسنی تبریزی، ع، راضی، ا. (۱۳۸۶). رابطه حمایت اجتماعی و سلامت روانی در میان دانشجویان دانشگاه تهران. فصلنامه مطالعات جوانان، شماره ۱۰ و ۱۱.
- [۸۵] محمدیان، م. (۱۳۶۹). بلوغ ... تولدی دیگر. تهران: واحد انجمن اولیاء و مربیان.
- [۸۶] مفیدی، ف. (۱۳۷۱). آموزش و پرورش پیش دبستانی و دبستان. تهران: پیام نو.
- [۸۷] ملک زاده، لو و همکاران. (۱۳۹۳). رابطه تعاملی ابعاد فرزند پروری ادراک شده و خود کارآمدی با بهزیستی روانشناختی در نوجوانان، فصلنامه خانواده پژوهی، سال دهم، شماره ۳۷، بهار ۱۳۹۳، صص ۱۱۳-۱۲.
- [۸۸] منصورنژاد، ز و همکاران. (۱۳۹۲). اثر بخشی آموزش مهارت های ارتباطی بر تحول بلوغ عاطفی دانشجویان دختر در آستانه ازدواج. مجله اصول بهداشت روانی، سال ۱۵، شماره ۳، صص ۱۵۸-۷۰.
- [۸۹] نریمانی، م؛ آقامحمدیان، ح، ر؛ رجبی، س. (۱۳۸۶). مقایسه سلامت روانی مادران کودکان استثنایی با مادران کودکان عادی، فصلنامه اصول بهداشت روانی، شماره ۳۴، ۳۳، صص ۲۴-۱۵.
- [۹۰] وست وود، پ. (۱۳۸۱). آموزش و پرورش کودکان با نیازهای ویژه، ترجمه شاهرخ مکوند حسینی، تهران: رشد.
- [۹۱] وندرزندن، ج، د. (۱۳۸۱). روان شناسی رشد، ترجمه حمزه گنجی، تهران: بعثت.
- [۹۲] هالاهان، د و همکاران. (۲۰۰۵). اختلال های یادگیری: مبانی، ویژگی ها و تدریس مؤثر، ترجمه ی حمید علیزاده (۱۳۹۰). تهران: ارسباران.
- [۹۳] هومن حیدری، ع؛ ادهمی، جمالی، م، قاسمی، ل. (۱۳۹۰). بررسی عملی بودن، اعتبار، روایی و نرم یابی آزمون بلوغ اجتماعی و رابطه آن با بلوغ عاطفی در دانش آموزان دبیرستانی بابل. مجله تحقیقات روانشناختی، شماره ۹، صص ۲۸-۱۳.